

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتادونهم

پاییز ۱۳۹۸

تاریخ گسترش اسلام در قفقاز جنوبی

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۸/۹/۱۸

۱ محمدرضا کلان فریبایی

۲ بهرام امیراحمدیان

قفقاز جنوبی که محل برخورد تمدن‌های شرق و غرب و منطقه‌ای دارای تنوع اقوام، ادیان و مکاتب بشری است، قرن‌ها بخشی از حوزه تمدن اسلامی بوده است. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که اسلام از چه زمانی به منطقه قفقاز وارد شد و گسترش آن تابع چه عواملی بود؟ مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و به کمک نظریه پخش می‌کوشد نشان دهد که مسلمانان به کمک عوامل مختلفی مانند فتوحات، صلح‌نامه، مبلغان، گروه‌های تجاری و به ویژه ظرفیت ذاتی فرهنگی دین اسلام به گسترش مظاهر و نمادهای اسلامی در منطقه پرداختند و در نتیجه موجب ماندگاری اسلام در این منطقه شدند.

کلیدواژگان: قفقاز جنوبی، گرجستان، گسترش اسلام، فتوحات، نمادهای اسلامی.

۱. سطح چهار فقه و اصول و دانشجوی دکتری تاریخ معاصر جامعه المصطفی (Dr.kalan.miut@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه تهران و مؤسسه ایراس (bahram1329@gmail.com).

۱. مقدمه

قفقاز به سبب تکثر اقوام و زبان‌ها یکی از مناطق مهم جهان شناخته می‌شود. آران^۱، کارتولی^۲ و ارمنستان^۳ به عنوان مناطق اصلی قفقاز جنوبی دارای تنوع قومی و زبانی ویژه‌ای هستند و اقوام مسلمان آن‌جا از ویژگی تاریخی برخوردارند. این منطقه از قرن هفتم تا پانزدهم میلادی از مراکز اصلی تمدن اسلامی بود، اما از قرن شانزدهم میلادی با دگرگونی در حمل و نقل و بی رونق شدن جاده ابریشم روبه‌رو شد.

نوع گسترش اسلام و عوامل بقای آن در قفقاز، پدیده‌ای تاریخی و ژئوپلیتیکی است که کنکاش درباره آن ضرورت دارد و مقاله حاضر در چارچوب نظریه پخش به آن می‌پردازد. آگاهی از فراز و فرود تمدنی و ظرفیت‌های فرهنگی مسلمانان منطقه، تجربه ارزشمندی است که سه کشور و چند ایالت خود مختار، جامعه آماری جوامع مسلمان آن را تشکیل می‌دهند و اقوام مسلمان در آنها ساکن هستند.

۲. چارچوب نظری

تمدن‌ها زبانی جهانی دارند و از ارزش‌های گسترده جهانی برخوردار هستند، اما به لحاظ تاریخی در بستر دیگری سازی هویت، برجستگی پیدا کرده‌اند. به همین دلیل، تمدن‌ها ابعادی ارزشی دارند و تمدن اسلامی از این قاعده مستثنا نیست. چارچوب نظری جهت سامان‌دهی حجم اطلاعات گسترده و عناصر تأثیرگذار تاریخی در این زمینه، نویسنده مقاله را بر آن داشت که با روش تطبیق نظریه پخش^۴ بر منطقه قفقاز، گسترش اسلام را در این منطقه، بررسی و تحلیل نماید. تمدن اسلامی براساس

۱. آذربایجان.

۲. گرجستان.

۳. ارمنیه.

۴. این نظریه در سال ۱۹۵۳م از سوی هاگراستراند، جغرافی‌دان سوئدی در دانشگاه لاند این کشور ابداع شد.

نظریه پخش، از دال مرکزی؛ یعنی مکه معظمه آغاز می‌شود و از طریق فرآیند استاندارد آن به سایر نقاط جهان به صورت نقطه به نقطه با روش‌های متناسب، گسترش یافته است.^۱

مسلمانان در مراحل گوناگون تاریخی با متغیر جابه‌جایی، مانند فتوحات دوران خلفا، دوران عباسیان و سپس در دوران حکومت عثمانی از آن بهره می‌گرفتند و با اعزام مبلغان و گروه‌های تجاری به شرق، شرق دور، شمال آفریقا و بخش‌های دیگر جهان، نسبت به توسعه اندیشه اسلامی در جهان اقدام می‌کردند.^۲

هم‌چنین، گاه از متغیر سلسله مراتبی در گسترش اسلام، مانند مسلمان شدن رئیس قبیله که زمینه پذیرش اسلام از سوی سایر افراد قبیله را فراهم می‌آورد، بهره می‌جستند.^۳ البته، ایمانی که از طریق متغیر سلسله مراتبی به دست می‌آمد در نسل‌های بعد، ماندگاری چندانی را نشان نمی‌دهد؛ زیرا این شیوه دارای عمق معرفتی نبوده است و میزان تأثیر گذاری آن کم بوده است. به همین دلیل، پدیده ارتداد در میان قبایل عرب زبان صدر اسلام از این زاویه، قابل تحلیل و ارزیابی است.^۴

بنابراین در چارچوب نظریه پخش و بر اساس شش متغیر آن می‌توان به تحلیل مسئله محوری این مقاله پرداخت. کاربرد این نظریه در نوع آوری فرهنگی به دلایل مختلف وابسته است. این نظریه، چرایی گسترش این نوع‌آوری فرهنگی را در محیط‌های متفاوت و زمان‌های گوناگون توضیح می‌دهد. در سده‌های گوناگون توسعه سیاسی-اجتماعی، پزشکی، اقتصادی و فرهنگی با بهره‌گیری از این نظریه، تحقق یافته است.

1. geographer and professor at Lund University in Sweden in 1953 (Torsten Hager astrnd).

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸-۳۹۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵؛ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۷.

۳. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۴۳؛ آندره میکال، اسلام و تمدن اسلامی، ص ۶۹۶.

۴. زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۶۳.

نظریه پخش، گسترش اندیشه اسلامی در قفقاز را نشان می‌دهد و روش گسترش، مجاری پخش، دلایل توقف اسلام، عوامل گسترش دوباره و پایداری آن را در قالب مظاهر اسلامی تحلیل و تبیین می‌کند. متغیرهای شش‌گانه در این نظریه، در ساخت دال مرکزی این مقاله نقش دارند و هر یک توضیح دهنده فرآیند مفهومی آن هستند.

متغیر نخست، محیط زیست جغرافیایی است. این محیط می‌تواند محیط پذیرا (هم‌گرا) یا محیط ناپذیرا (واگرا) باشد که با ویژگی‌های خاص به دلایل طبیعی، اجتماعی و یا انسانی در پدیده‌ای که به وسیله نظریه پرداز تولید می‌شود، زمینه پخش یک پدیده گردد. متغیر دوم، زمان است. یک پدیده در طول زمان و ظرف زمان خاصی پدید می‌آید و به دیگر مناطق جهان گسترش پیدا می‌کند. زمان می‌تواند به صورت مداوم و یا به حالت دوره‌های متمایز از یکدیگر و متوالی، مانند روز و دوره‌های جدا از هم، مانند عصر صدر اسلام در نظر گرفته شود. نقطه آغاز و تکوین پدیده‌ها را با یک شاخص و دوره‌های متوالی آن را با دیگر شاخص‌ها نشان می‌دهند.

متغیر سوم، موضوع گسترش است. موضوع پخش ممکن است نوآوری‌های تمدنی و فن آوری یا موضوع‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مانند فتوحات مسلمانان، مبارزات انقلابی و چریکی دهقانان مسلمان قفقاز باشد. موضوع پدیده، در نظریه نفوذ به دلیل اهمیت موضوعی و جذابیت آن در سایر مناطق، زمینه توسعه و پخش را فراهم می‌سازد. این رویداد از یک منطقه به منطقه دیگر در قالب یک نوآوری فیزیکی و یا متافیزیکی علمی - اجتماعی، مانند دین اسلام مورد استقبال ملت‌ها قرار می‌گیرد و انتشار می‌یابد.

متغیر چهارم، مبدأ گسترش است. مبدأ گسترش به مکانی گفته می‌شود که خاستگاه نوآوری‌ها و صدور پیام‌ها و ارزش‌ها باشد. همواره، مکان‌های خاص منشأ جغرافیایی تولید و پخش پدیده‌ها می‌شوند و یافته‌های خود را به مناطق دیگر انتشار می‌دهند. ویژگی‌های پایه و الزامات خاص برای ایجاد و توزیع پدیده‌ها در یک مکان خاص، مانند مکه و مدینه

با توجه به گسترش محبوبیت آن، پدیده‌ای به نام اسلام تولید کردند که در دیگری از مناطق جهان، مانند قفقاز توزیع گردید.

متغیر پنجم، مقصد گسترش است. مکان‌هایی هستند که محتوای پخش یا جریان مداوم پخش به این مکان‌ها می‌رسد، مانند کشورهایی که اسلام به آن‌ها وارد شد و ملت‌ها را به شکل اکثریت و یا به گونه اقلیت به دایره ایمان اسلامی وارد ساخت. متغیر ششم، مسیر حرکت پدیده‌ها، مجاری انتقال پدیده و یا نوآوری فکری است که از مبدأ به مقصد منتشر می‌شود. در این‌جا، فاصله جغرافیایی مسئله بسیار مهمی در ارتباط با پدیده‌ها است.

۳. بررسی مفاهیم جغرافیایی

قفقاز، منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه و شمال غربی ایران است که در غرب به دریای سیاه، در جنوب غربی به ترکیه و در شرق به دریای مازندران محدود می‌شود.^۱ مساحت کل قفقاز، ۴۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع است.^۲ این منطقه به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ به دو قسمت تقسیم می‌گردد: الف. قفقاز جنوبی یا این سوی قفقاز^۳، شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان؛ ب. قفقاز شمالی یا ماورای قفقاز^۴، شامل جمهوری‌های خودمختار تحت حاکمیت فدراسیون روسیه که به ترتیب از شرق به غرب، شامل داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کارباردا - بالکار، قاراچای، چرکس و آدیگه می‌شود.^۵

۱. عنایت‌الله، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲. طالب اف، آذربایجان سووت انسکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.

3. Ciscaucasia.

4. Transcaucas.

۵. افشردی، ژئوپولیتیک قفقاز، ص ۳۵.

زبان شناسان واژه قفقاز را عربی شده واژه پهلوی کوف کاس می‌دانند که کوف به معنای کوه و کاس هم نام تباری از ایرانیان در کنار دریای کاسپین است. کوف کاس به معنای کاسی‌های کوهستان است.^۱

۴. ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی

منطقه قفقاز در ابعاد اقتصادی، منابع طبیعی، چشم‌اندازهای اقلیمی، تاریخی و فرهنگی از مناطق بسیار مهم جهان و محل تلاقی اروپا و آسیا از یک سو و اسلام و مسیحیت از سوی دیگر است و در بعد سیاسی این منطقه پر اهمیت است. به طوری که از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است.^۲

قفقاز یکی از قدیمی‌ترین، مراکز تمدن بشری است و تمدن ایرانی از دوره هخامنشی؛ یعنی شش صد سال پیش از میلاد در این منطقه حضور داشته است.^۳ در این دوره، دولت‌های قفقاز جنوبی، شامل گرجستان (کاتولی)، آذربایجان (آران و ارمنستان (ارمنیه) جزو ایالات و یا خراج‌گزار دولت‌های اسلامی بودند.^۴ این منطقه پس از گسترش امپراتوری روم به سمت شرق؛ یعنی از نیمه دوم عصر اشکانی و در عصر ساسانی بین ایران و روم دست به دست می‌گردید.^۵

در دوران پس از اسلام، مردم قفقاز که پیرو آیین مسیحیت بودند، از ایران جدا شدند. حتی حاکمان اسلامی کشورهای گرجستان و ارمنستان هم به وسیله مسیحیان اخراج شدند و این مناطق تا زمان صفویه به صورت مستقل اداره می‌شد. در دوران حکومت سلسله صفویه، بخش جنوبی قفقاز دوباره به ایران ضمیمه گردید.^۶

۱. همان، ص ۳۴.

۲. طالب اف، آذربایجان سووت انسیکلو پدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، ج ۳، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۹۴.

۴. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۸۸.

۵. امیر احمدیان، جغرافیای کامل قفقاز، ص ۳۰؛ کاظمی، امنیت در قفقاز جنوبی، ص ۳۵.

۶. طالب اف، آذربایجان سووت انسیکلو پدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، ج ۳، ص ۱۰۰.

قفقاز جنوبی در دوره صفویه، تحت سیطره حکومت مرکزی ایران، اداره می‌شد.^۱ در زمان سلسله قاجار، بخش‌های اصلی قفقاز جنوبی و داغستان در جنوب خاوری قفقاز شمالی، جزو خاک ایران بودند. قفقاز جنوبی در جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم میلادی در اواسط دوره قاجار و زمان حکومت فتحعلی شاه، به دنبال قراردادهای گلستان و ترکمانچای از ایران جدا شدند و به روسیه تزاری ملحق گردید.^۲ در این منطقه به صورت میانگین پنجاه قوم از سه خانواده قفقازی؛ یعنی ایبری-قفقازی، هندی-اروپایی و ترک-آلتایی زندگی کرده‌اند و تنوع اقوام، ملیت‌ها و زبان‌ها سبب شده است، محققان قفقاز را در جهان موزاییک اقوام بنامند.^۳ در این بعد، قفقاز فقط با بالکان قابل مقایسه است.

در این پهنه جغرافیایی، ۳۶٪ جمعیت ترک زندگی می‌کنند و ۵۶٪ اراضی آن، متعلق به این تبار انسانی است.^۴ منطقه قفقاز با دارا بودن چهارصد هزار کیلومتر مربع وسعت جغرافیایی و بیست و دو میلیون نفر جمعیت^۵، سرزمینی کوهستانی و بسیار زیبا است.^۶ منطقه قفقاز یکی از مناطق مهم تمدن انسانی و در گذشته بخشی از حوزه تمدن اسلامی بوده است.^۷

این منطقه با ویژگی‌های جغرافیایی، سبب پیدایش اقوام گوناگون شده است که از زمان‌های دور تا کنون در کنار هم زیسته‌اند. گروه‌های قومی ساکن در قفقاز شامل گرجی، ارمنی، روسی، کرد، تالش، آبخاز، لزگی، چرکس، مغول، اوستی، ترک، یونانی، تات، تاتار،

۱. امیر احمدیان، جغرافیای کامل قفقاز، ص ۳۲۰.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۴۶.

۴. همان، ص ۳۲۲.

۵. همان، ص ۴۵.

6. File:Ethnic Groups In Caucasus Region 2009.jpg.

۷. احمد کاظمی، امنیت در قفقاز جنوبی، ص ۳۵.

آوار، اینگوش، کاباردینو، بالکاریا، تبرسانی، ازبک، ترکمن، قرقیز، تاجیک، در فرآیند تهاجم اندیشه کمونیسم، صدمات جبران ناپذیر فرهنگی را تجربه کرده‌اند.^۱

در منطقه قفقاز بیشتر آرامنه، گرجی‌ها و اسلاوها که غیر بومی و از روسیه، اوکراین و بلاروس هستند از لحاظ اعتقادی مسیحی ارتدوکس هستند. تعداد اندکی یهودی در این منطقه وجود دارد، اما بقیه ساکنان آن که بیش از پنجاه درصد جمعیت قفقاز را تشکیل می‌دهند، شامل اقوام آذری، چچن، داغستانی، عده‌ای از اوستیایی‌ها و بیشتر آجارها، مسلمان هستند. قفقاز یکی از مناطق تماس اسلام و مسیحیت در قرون گذشته بوده است، به همین دلیل هانتینگتون، صاحب نظریه برخورد تمدن‌ها، قفقاز را بر روی خط برخورد تمدن‌ها قرار داده است.^۲

۵. ورود اسلام به قفقاز جنوبی

پیشینه ورود اسلام به کل قفقاز جنوبی با فتوحات مسلمانان آغاز شد. نفوذ اسلام در قفقاز با فتح مسلمانان آغاز شد و در سال ۲۲ ه.ق (۶۴۳م) عبدالرحمن بن ربیع به دربند رسید.^۳ قفقاز در این تاریخ به وسیله عبدالرحمان بن ربیع فتح شد^۴ و در اواخر قرن هفتم میلادی (۶۶۷م) اسلام به آذربایجان وارد شد و در اندیشه مردمان ناحیه قفقاز نفوذ کرد.^۵ از آن پس عناصر و عوامل گسترش دهنده مانند عرفان و تصوف، دولت‌های سیاسی مانند سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، مغول‌ها، صفویان و قاجار و سایر عوامل در گسترش اسلام در آسیای میانه و قفقاز دارای نقش بسیار مهمی بودند.

۱. <http://fa.wikipedia.org/wiki.2010م>

۲. ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۴۷.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۲.

۴. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۶۶۵؛ رضا عنایت الله، دائرة المعارف اسلامی، ج ۸، ص ۵۴۶ - ۵۵۲.

5. Cyril Toumanoff. Review of C. J. F. Dowsett's *The History of Caucasian Albanians* by Movsēs Dasxuranci, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 25, No. 1/3. (1962), p. 366.

اسلام در ارمنستان یکی از کهن‌ترین ادیان این کشور به‌شمار می‌رود که پیشینه ورود آن به زمانی مربوط می‌شود که جزئی از خاک ایران پهناور دوران ساسانیان بود و پس از سرنگونی دولت ساسانی به‌وسیله مسلمانان، منطقه ارمنستان از اسلام بی‌بهره نماند. در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی، با حملات حکومت سلجوقیان و لشکرکشی مسلمانان ترک، کرد و عرب به ارمنستان، گروهی از یونانی‌ها و آرامنه به اسلام ایمان آوردند و این پدیده سبب گسترش دین اسلام در این کشور شد.^۱

۶. چگونگی گسترش اسلام در قفقاز

فتح اران، کارتولی و ارمنیه در سال ۲۲ق آغاز شد و حبیب بن مسیلمه از طرف خلیفه سوم، عثمان بن عفان از سال ۲۳ق یا ۲۴ق تا هنگام کشته شدن او در سال ۳۵ق بر آن‌جا حکومت کرد. حبیب بن مسیلمه پس از ورود به تفلیس، صلح‌نامه پرداخت جزیه را تنظیم و ابلاغ کرد که براساس آن در برابر حفظ جان، معابد، دین و سایر ارزش‌های فرهنگی، عدم کمک به دشمنان و کمک به مسلمانان در هنگام نیاز، هر خانه باید یک دینار به دولت مطبوع پرداخت می‌کرد.^۲

از زمان ورود اسلام به قفقاز تا زمان متوکل عباسی (۲۰۶-۲۴۷ق)، مردم آبخاز و خزران^۳ در این منطقه جزیه می‌دادند و پس از فتح قفقاز تا سال ۵۱۵ق، تفلیس به عنوان

1. Vryonis, Speros. *The Decline of Medieval Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the Fifteenth Century*. Berkeley: University of California Press, 1971.

۲. بلاذری، فتوح البلدان ص ۲۰۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳. ترکان و خزران در نژادی و قوم مخلوط بودند. در میان ترکان، مردمانی سیاه مو با چشمان قهوه‌ای تیره تا مردمی مو سرخ و چشم سبز و فندقی بوده است. ابن سعید مغربی، خزران را چشم آبی با پوست روشن و موهای قرمز توصیف می‌کند. هم‌چنین، بسیاری دیگر از قبایل اولیه ترک، موی سرخ داشتند. منابع مسلمان و چینی که به مردمان قرقیز باستان ساکن در شمال کوه‌های سایان و بالای رود ینی سنی اشاره دارند، آن مردم را مو سرخ، چشم آبی و سفیدپوست توصیف می‌کنند.

شهری اسلامی مطرح بود.^۱ یعقوبی برخی از شهرهای قفقاز، مانند تفلیس را مرکز عملیات نظامی مسلمانان در دوره خلافت عباسی بین سال‌های ۱۴۱ تا ۱۸۷ق توصیف می‌کند.^۲ مسلمانان زمان زیادی در شهرهای مهم قفقاز اقامت گزیدند و علمای بزرگی از این شهرها برخاستند.^۳ در طول سده‌های زیادی قفقاز یکی از مراکز گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی مبتنی بر سنت‌های محلی بوده است.^۴

حسین مونس (۱۹۹۶م) در اطلس تاریخ اسلام، درباره ورود اسلام به قفقاز در قرن نخست با مدل گسترش سلسله مراتبی تأکید دارد.^۵ قفقاز در دوره صفویان که اولین حکومت منسجم پس از حمله مغول در ایران بود، تحت سیطره حکومت مرکزی ایران اداره می‌شد.^۶ بیان این نکته دارای اهمیت است که اسلام در سده هشتم میلادی در بسیاری از مناطق شوروی سابق گسترش یافته بود و پانصد سال پیش از آن که روسیه تزاری، منطقه تاتارستان را در دوره حکومت ایوان چهارم (۱۵۴۷-۱۵۸۴ م) تصرف کند، مسلمانان بر این سرزمین حاکم بودند.^۷

در سده دهم میلادی، پادشاهی بلغار در کرانه رود ولگا، اسلام آورد و باشقیرستان^۸ را مرکز حکومت خود قرارداد.^۹ به همین دلیل باشقیرستان هنوز از مراکز اصلی مسلمانان

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱ و ۲، ص ۴۵.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۱۳۴.

۳. ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی بن محمود ایوبی، تقویم البلدان، ص ۴۰۳.

۴. یارلی کاپوف، «اسلام مردمی و جوانان مسلمان قفقاز»، نشریه فرهنگ روس، ش ۱۶ و ۱۷.

۵. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۴۶؛ اقبال آشتیانی، تاریخ ایران پس از اسلام، ص ۸۳.

۶. اقبال آشتیانی، تاریخ ایران پس از اسلام، ص ۲۶۵.

۷. مارتین، اطلس تاریخی روسیه و شوروی، ص ۵۶.

۸. جمهوری باشقیرستان Республика Башкортостан، یکی از واحدهای تشکیل دهنده فدراسیون روسیه است. این سرزمین در آسیای میانه، میان رود ولگا و رشته‌کوه اورال قرار دارد.

۹. شیرین هانتز، اسلام در روسیه، ص ۳۳.

روسیه است.^۱ در زمان ظهور اسلام در جمهوری کنونی آذربایجان، سلسله مسیحیان مهرانی در آلبانیای قفقاز که اسم سابق این کشور بوده است، حاکم بودند.^۲ آنان همواره به وسیله ترکان خزر از شمال و اعراب از جنوب مورد تهدید واقع شدند.^۳ اعراب مسلمان پس از شکست دادن رومیان و ساسانیان^۴ به سوی آذربایجان لشکرکشی کردند و در سال ۶۶۷ میلادی بر این ناحیه و سایر نواحی قفقاز جنوبی وارد شدند.^۵ این موضوع در منابع معاصر منطقه به زبان محلی بیان شده است.^۶

۷. رویارویی دو تمدن (مانع گسترش)

اسلام به قفقاز وارد شد، اما از همان ابتدا در معرض تهدید کلیسای ارتدوکس شرق قرار گرفت و به عنوان مانعی جدی در برابر خود با آن روبه‌رو گردید. پس از این فرآیند، قفقاز محل تلاقی دو دین بزرگ توحیدی شد. در شورش مردم علیه حاکم اسلامی در سال ۲۳۸ تا ۲۴۰ ق که به دلیل عدم تحویل مالیات و خراج به اسحاق بن اسماعیل (د. ۲۴۰ ق) نماینده دولت عباسی از ارمنستان آغاز شد و در تفلیس تقویت گردید و منجر به قتل اسحاق بن اسماعیل گردید، هیبت مسلمانان در تفلیس شکست و اقوام مختلف و دیگر ادیان از اطاعت حکومت اسلامی سرپیچی کردند.^۷

۱. Предварительная оценка численности населения на 1 января 2019 года и в среднем за 2018 г. Проверено 23 января 2019.

۲. رسول زاده، جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری، ص ۳۵.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱ و ۲، ص ۴۵.

۴. Cyril Toumanoff. Review of C. J. F. Dowsett's "The History of Caucasian Albanians by Movsēs Dasxuranci" Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 25, No. 1/3. (1962), p. 366.

۵. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۵۵۳.

۶. Cyril Toumanoff. Review of C. J. F. Dowsett's The History of Caucasian Albanians by Movsēs Dasxuranci, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 25, No. 1/3. (1962), p. 36

۷. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶.

پس از تصرف سیاسی تفلیس به وسیله گرجیان مسیحی، پادشاه آنان به نام داوید دستور داد، شعائر اسلامی مانند باز بودن مساجد، معابد اسلامی، پخش اذان و احترام مسلمانان در تفلیس رعایت شود. به همین صورت، تفلیس تا سال ۵۱۵ ق در دست مسلمانان بود و سپس مدت کوتاهی از دست آنان خارج شد^۱ و بار دیگر در سال ۶۲۱ ق، سلطان جلال الدین خوارزمشاه، گرجیان را به صورت کوتاه از آن جا بیرون راند.^۲

جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس مشهور قرن هفتم هجری در این باره می‌نویسد:

با این‌که اعلان استقلال اسحاق بن اسماعیل و کشته شدن او هیبت مسلمانان

را در تفلیس شکست، اما تفلیس تا سال ۵۱۵ ق در دست مسلمانان بود.^۳

۸. نقش بومی‌ها در گسترش اسلام

جغرافی‌دان مسلمان، ابن حوقل اطلاعات جامعی درباره قفقاز ارائه می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد:

تفلیس دارای مسجد جامع و شهری فراخ نعمت و استوار و پر برکت و ارزان کالا است و بر سایر بلاد مشابه برتری دارد.^۴ در آن‌جا شعائر اسلام برپا است و مسجد جامع آن از هر پلیدی محافظت و از طرف سلطان با شمع و قندیل و جز آن روشن می‌گردد. اذان در همه مساجد به بانگ بلند خوانده می‌شود و کسی مانع نیست. مسلمانان با گرجیان آمیخته‌اند و مذهب مسلمانان شهر، تسنن محض بر پایه مذاهب قدیم است و مردم آن‌جا سالم و غریب نوازند.^۵

۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۴۳.

۲. همان، ص ۳۴۱.

۳. الحموی، معجم البلدان، ج ۷، ص ۲۳۰.

۴. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۳۸.

۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن حوقل، ج ۳، ص ۳۸۱-۳۸۴.

در دوره اسلامی، تفلیس در گسترش علم و رویش مشاهیر و علما نقش مهمی داشت به ویژه در دوره سلجوقیان همراه با اهل کسب و بازرگانان، نمایندگان علم و دانش اسلامی مانند پزشکان، روحانیان، فقیهان، تاریخ‌نگاران و نویسندگانی سنی و شیعه در تفلیس حضور داشتند که دارای نسب التفلیسی بودند.^۱

تفلیس شهری بود که مسلمانان از سال ۲۵ق لغایت ۵۱۵ق بیش از چهار سده در آن حاکم و خراج گزار بودند و اندیشه اسلامی را میان آنان با مدل گسترش سرایتی، بومی سازی کردند و عامل توسعه اسلام شدند. وجود تعدادی از شخصیت‌های اسلامی با نسب التفلیسی به رونق فرهنگی تفلیس گواهی می‌دهد. در انتساب التفلیسی‌ها به تفلیس، روشن است که همگی آنان مسلمان بوده‌اند.

شخصیت امیر تفلیس، اسحاق بن اسماعیل در ارتباط با نسب التفلیسی به عنوان عالمی سنی جلب توجه می‌کند. نام او، اسحاق بن شعب التفلیسی است. این امر نشان می‌دهد، مسلمانان تفلیسی با دربار امیران تفلیس رابطه داشتند. یکی دیگر از آنان، ابو محمد الحسن بن بندار التفلیسی، ادیب و زبان شناس معروف پایان سده دهم و آغاز سده یازدهم است.^۲ عالمان گرجی همراه با دیگر مسلمانان و مسیحیان در تحقق بنیاد تمدن اسلامی تلاش می‌کردند.^۳

گفته می‌شود، بشر بن بیان بن حرمان التفلیسی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. از دیگر شخصیت‌هایی که لقب التفلیسی داشتند می‌توان به شرف الدین بدیع الزمان ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد بن کمال الدین ابوالفضل پزشک، اختر شناس، ریاضی دان و ادیب ایرانی؛ شیخ عبدالسلام التفلیسی، شیخ الاسلام تفلیس^۴؛ ابوبکر

۱. لرد کیانیدزه، تاریخ تفلیس، ص ۴۰؛ امیراحمدیان، جغرافیای گرجستان، ص ۶۱.

۲. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۸۵.

۳. همان ص ۵۳-۱۱۴.

۴. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۶.

محمد بن اسماعیل بن بتون بن السری التفلیسی، ابو احمد حامد بن یوسف بن الحسینی التفلیسی، محمد بن بیان بن حمران المدائنی التفلیسی اشاره کرد.^۱

ابو محمد التفلیسی، یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام از علمای شیعه محسوب می‌شد.^۲

عیسی الرقی تفلیسی از مشاهیر مسلمان این سرزمین است که در خدمت آل حمدان بود و در طب و دیگر علوم تخصص داشت و با زبان سریانی آشنا بود و تعدادی از آثار طب سریانی را به زبان عربی ترجمه کرد.

هم‌چنین، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد تفلیسی، معروف به حبیش تفلیسی از مشاهیر و دانشمندان سده ششم هجری است. ابوالفضل حبیش بن ابراهیم آثار نفیس و متنوعی در لغت، ستاره شناسی و پزشکی از خود به یادگار گذاشته است. از آثار او می‌توان به *بیان التصریف، قانون ادب، وجوه قرآن، ملحة دانیان، بیان النجوم، بیان الصناعات، بیان الطب، کفایت الطب، کامل التعبیر، ترجمان قوافی، تقویم الادویة و شخصیت‌های دینی* اشاره کرد.^۳

بنابراین، بسیاری از نویسندگان در سرزمین قفقاز، با عنوان علمای تفلیسی معرفی می‌شدند. گویا چاپاریدزه، نویسنده گرجی اسامی پنجاه و چهار نفر از شخصیت‌های مسلمان را که نسبت تفلیسی داشته‌اند، در کتاب خود به زبان گرجی آورده است.^۴

بنابر اخبار ابن حوقل، مسلمانان تفلیس در ابتدا سنی بودند و شیعه در سده‌های بعدی در این سرزمین گسترش یافت.^۵ یاقوت حموی، اسامی تعدادی از عالمان مسلمان ساکن قفقاز را که از ایشان حدیث نقل شده است، مانند ابو احمد حامد بن یوسف بن احمد بن

۱. ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، الانساب، ج ۳، ص ۶۲-۶۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۲۴؛ ج ۵، ص ۳۳.

۳. سامی، قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۵۸.

۴. چاپاریدزه، نیسابا التفلیس در سده های ۸ تا ۹ میلادی، ص ۱۲۳.

۵. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۱۳؛ لرد کیانی‌دزه، تاریخ تفلیس، ص ۴۲، ۸۴.

الحسین التفلیسی را در کتاب خود آورده است. در بحار الانوار علامه مجلسی، حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام با استناد به فصل سیزدهم تاریخ قم بیان می‌شود که در آن آمده است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند از میان شهرها سه شهر کوفه، قم و تفلیس را برگزیده است.^۱

بیان نام تفلیس در ردیف مهم‌ترین شهرهای شیعه، جایگاه قفقاز به ویژه تفلیس را در عالم تشیع نشان می‌دهد. مسلمانانی که زندگی آنان به تفلیس منسوب است در گذشته بسیار زیاد بودند. به طوری که در برخی از شهرهای خاور نزدیک می‌توان با شخصیت‌هایی آشنا شد که در سده‌های دوازده و سیزده میلادی، از گرجستان هجرت کرده بودند.^۲ در این سده‌ها، هجرت شخصیت‌ها از تفلیس به دلیل خروج تفلیس از سلطه اسلام و تبدیل آن شهر به مرکز سیاسی و فرهنگی کلیسای ارتدوکس شرق بوده است.^۳

۹. شخصیت‌های دینی قفقاز (گسترش سرایتی)

وجود تعداد زیادی از شخصیت‌های اسلامی با نسب تفلیسی درباره رونق فرهنگی شهر گواهی می‌دهد. انتساب التفلیسی‌ها به تفلیس نشان می‌دهد که همه آنان مسلمان بوده‌اند، ولی کسانی هم یافت می‌شوند که نسبت گرجی دارند و این امر به گرجی بودن آنها گواهی می‌دهد.

آن گونه که گذشت، تفلیس در چندین سده از مراکز مهم علم و تمدن اسلامی به شمار می‌آمد و علوم دینی در آن جا رشد کرد. تفلیس شهری است که مسلمانان از سال

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۰۱، ۲۱۳ (وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ جَمِيعِ الْبِلَادِ كُوفَةَ وَقُمَّ وَتَفْلِسَ).

۲. لردکیانیدزه، تاریخ تفلیس، ص ۴۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۲۵ق تا ۵۱۵ق بیش از چهار سده در آن حکومت کردند. سند مربوط به حبیب بن مسیلمه (نیمه سده ۷م) سندی رسمی است که مناسبات اعراب و گرجی‌ها را در تفلیس نشان می‌دهد و بر اساس آن، پذیرش اسلام اجباری نبوده است و اندازه جزیه مشخص بوده است.^۱

در ارتباط با نسب التفلیسی، شخصیت امیر تفلیس، اسحاق بن اسماعیل جلب توجه می‌کند.^۲ نام او نشان می‌دهد که مدتی طولانی در تفلیس فعالیت می‌کرده است و میان مسلمانان تفلیسی و دربار امیران تفلیس ارتباط وجود داشته است.^۳ یکی دیگر از این افراد، ابو محمد الحسن بن بندار التفلیسی، ادیب و زبان شناس معروف پایان سده دهم و آغاز سده یازدهم بوده است.^۴

عالمان گرجی همراه با دیگر مسلمانان و مسیحیان خاور زمین در بنیان نهادن تمدن اسلامی تکلیف خود را ادا کردند و در میان آنها، التفلیسی‌ها بودند که حیات آنها در هر حالتی در ارتباط با شهر تفلیس بوده است.^۵ گفته می‌شود، بشر بن بیان بن حمران التفلیسی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.^۶ هم‌چنین، حسین بن عارف مشهور به التفلیسی، عالم و فاضل اسلامی صاحب تفسیر قرآن بوده است که در اصفهان متولد شد و معاصر محمد بن رفیع الجیلانی در سال ۱۱۹۷ بوده است.^۷

از دیگر شخصیت‌هایی که لقب التفلیسی داشتند می‌توان از شرف‌الدین بدیع الزمان ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد بن کمال‌الدین ابوالفضل (د. ۶۲۹ ق) پزشک،

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۱۰.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۱۸۲.

۳. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۲۱۰.

۴. همان، ص ۸۵.

۵. همان، ص ۵۳.

۶. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۶۲۶.

۷. همان، ج ۶، ص ۵۱.

اختر شناس، ریاضی‌دان و ادیب ایرانی؛ شیخ عبدالسلام التفلیسی، شیخ الاسلام تفلیس^۱؛ ابوبکر محمد بن اسماعیل بن بتون بن السری التفلیسی اهل نیشابور؛ ابو احمد حامد بن یوسف بن الحسینی التفلیسی؛ محمد بن بیان بن حمران المدائنی التفلیسی از اهالی تفلیس و ساکن بغداد نام برد.^۲

ابومحمد التفلیسی از اصحاب امام رضا علیه السلام محسوب می‌شود.^۳ عیسی الرقی تفلیسی از مشاهیر مسلمان این سرزمین است که در خدمت آل حمدان بود. او در طب و دیگر علوم تخصص داشت و به زبان سریانی آشنا بود. عیسی الرقی تعدادی از آثار طبی سریانی را به عربی ترجمه کرده است.

هم‌چنین، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد تفلیسی معروف به حبیش تفلیسی (د. ۵۷۹ ق) از مشاهیر و دانشمندان سده ششم هجری در این سرزمین است. او نوشته‌های نفیس و متنوعی در لغت، ستاره‌شناسی و پزشکی از خود به یادگار گذاشته است. حبیش، تفلیس را در سال ۵۱۶ ق با گروهی از مسلمانان به مقصد بغداد ترک کرد.^۴

بنابراین در هزار و چهار صد سال گذشته، بسیاری از نویسندگان و شخصیت‌های دینی در سرزمین گرجستان، با عنوان علمای تفلیسی نامیده شده‌اند. به عنوان نمونه، حبیش تفلیسی (۵۵۱-۵۸۸) مکنی به ابوالفضل و ملقب به کمال الدین شیخ، ادیب و از مشاهیر علوم، حکمت، هئیت، هندسه، نجوم و لغت بوده است.^۵

هم‌چنین می‌توان از شرف الدین ابولفضل تفلیسی، (د. ۶۲۹ ق) نویسنده کتاب‌های *التعبیر، بیان الطب، کتاب القوافی، قانون الادب و بیان النجوم* و شخصیت‌های دیگری

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. ابوسعید عبدالکریم، الانساب، ج ۳، ص ۶۲-۶۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۲۴؛ ج ۵، ص ۳۳.

۴. سامی، قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۵۸.

۵. حبیش تفلیسی، کفایة الطب، ص ۲۲۳.

مانند بدر تفلیسی، قاضی تفلیسی و کمال تفلیسی در محدوده زمانی سده‌های پنجم تا دهم هجری یاد کرد.^۱

۱۰. نقش سایر فرهنگ‌ها

اسلام در نواحی غربی از طریق ترکیه کنونی و آناتولی به قفقاز جنوبی وارد شد و به تدریج، نواحی قفقاز شمالی و کل منطقه بالکان را در بر گرفت. در منابع از مشاهیر بسیاری که در تفلیس، باکو و ایروان رشد کردند و آثار ارزشمند فرهنگی و علمی پدید آوردند و موجب غنای فرهنگ و ادب قفقاز شدند، نام برده شده است.

در میان صدها دانشمند، مورخ، جغرافی‌دان و ادیب که در تفلیس درس خواندند و منشأ تولید اندیشه، علم و ادب گردیدند، تعداد بی‌شماری غیر گرجی بوده‌اند که از سایر کشورهای مسلمان، مانند ترکیه^۲ در زمینه رشد فرهنگ و تمدن اسلامی نقش آفرینی می‌کردند.^۳

تفلیس در دوره تجدید حیات سیاسی ایران با رویکرد شیعه صفوی، یکی از محل‌های درگیری صفویان^۴ با عثمانیان بود. صلح آماسیه^۵ (۱۵۵۵م)^۶ پیمانی است که بین شاه تهماسب صفوی و سلطان سلیمان اول در شهر آماسیه به امضا رسید و به مدت بیست سال به این نزاع‌ها خاتمه داد.

۱. همان.

۲. آناتولی یا امپراتوری عثمانی.

۳. قفس اوغلو، فرهنگ ملی ترک، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. اقبال آشتیانی، تاریخ ایران پس از اسلام، ص ۲۶۷.

5. The Peace of Amasya.

۶. قرارداد آماسیه، اولین پیمان صلحی است که بین دولت ایران و عثمانی پس از جنگ‌های بیست ساله به امضا رسید. به موجب این قرارداد ایالت‌های آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و گرجستان غربی، ارمنستان غربی و عراق به عثمانی واگذار شد. در این قرارداد، سلطان عثمانی موافقت کرد با پیروان مذهب شیعه با مدارا رفتار کند و از زوار ایرانی که عازم مکه و مدینه هستند، حمایت نماید. هم‌چنین، به فرماندهان مرزی تأکید شد از صدور هرگونه دستوری که موجب منازعات مرزی شود، خودداری کنند.

بر اساس این قرارداد، ایالت‌های آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و گرجستان غربی، ارمنستان غربی و عراق به دولت عثمانی واگذار گردید.^۱ همچنین، شاه عباس در سال ۱۰۱۶ق با شکست نیروهای عثمانی بر سراسر گرجستان تسلط یافت و در همین زمان به دلایل راهبردی نظامی - سیاسی، بیش از یک صد هزار نفر از گرجیان و ترکمن‌های شمال ایران را جابه‌جا کرد.^۲

با این حال، مشاهیر بسیاری در تفلیس، باکو و ایروان رشد کردند و آثار ارزشمند فرهنگی و علمی پدید آوردند و موجب غنای فرهنگ و ادب قفقاز شدند.^۳ نژاد ترک پس از پذیرفتن دین اسلام و تشکیل فرهنگ ترکی - اسلامی در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی، به ویژه فلسفه، طب، نجوم، معماری و ادبیات در کنار سایر ملت‌های مسلمان به نوآوری‌های مهمی پرداخت. با پذیرفتن دین اسلام، نقش ترک‌ها در جهان اسلام پررنگ‌تر شد. ترک‌ها در جبهه اول با دنیای غرب و امپراتوری روم روبه‌رو شدند و به ویژه در جنگ‌های صلیبی مقاومت کردند و تمدن اسلامی را با توسعه دیدگاه‌های فلسفی خود یاری بخشیدند.^۴

ابونصر محمد بن محمد بن طارخان بن اوزلوغ فارابی (د. ۳۳۹ ق/ ۹۵۰ م) در شهر اوغوزنشین قاراجوق^۵ به دنیا آمد و صد و شصت اثر در موضوعات فلسفه، فیزیک، متافیزیک، نجوم، منطق، روان‌شناسی، سیاست و تفسیر افکار ارسطو نوشت.^۶ او در مدرسه نظامیه تدریس می‌کرد که بزرگ‌ترین مرکز آموزشی آن عصر بود و در سال

۱. شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۲۱۲-۲۱۹.

۲. همان؛ اقبال آشتیانی، تاریخ ایران پس از اسلام، ص ۲۰۷.

۳. کلان فریبایی، گزارش تفصیلی گرجستان، ص ۳۴.

۴. انسیکلوپدی، مشاهیر ترک و جهان، ج ۳، ص ۳۲۰.

۵. فاراب.

6. Al-Farabi, Founder of Islamic Neoplatonism: His Life, Works, and Influence (Great Islamic Thinkers) by Majid Fakhry, Oneworld Publications, Oneworld Publication, 2002.

(۴۳۸ق/۱۰۶۶م) از سوی سلطان آلپ ارسلان در بغداد تأسیس گردیده بود.^۱ این شخصیت بیشترین تأثیر فرهنگ اسلامی را در شرق و غرب داشت.^۲

هم‌چنین، ابوریحان بیرونی (د. ۴۲۷ ش) دانشمندی معروف بود که در دربار ترکان غزنه زندگی می‌کرد و به همراه سلطان محمود غزنوی (حک: ۳۸۷-۴۲۱ق) در جنگ‌های هند شرکت نمود. او برای اولین بار، آیات قرآن را در کنار سخنان فیلسوفان یونانی مطرح ساخت.^۳

چهل سند تاریخی مربوط به تمدن اسلامی در سپتامبر ۲۰۱۳م در نمایشگاهی در تفلیس در کتاب‌خانه ملی به‌وسیله نمایندگی ترکیه در گرجستان عرضه شد.^۴ این اسناد تاریخی، بخش‌هایی از تاریخ اسلام شامل مساجد ساخته شده به‌وسیله گرجیان مسلمان و آثار مکتوب اسلامی عالمان گرجی مربوط به زمان پیش از تغییر حروف و لغت را در دو سده ۱۷ و ۱۸ میلادی در ترکیه معرفی می‌کردند.

اسامی علمای مسلمان گرجی - ترکی شامل افندی‌ها و یا پاشاها و فعالیت گرجیان هنرمند مسلمان در ساخت مظاهر و بناهای اسلامی در قالب چهل تابلو عکس در این نمایشگاه به نمایش در آمدند. این اسناد شامل اسامی علمای مسلمان گرجی ساکن ترکیه، کتاب‌های صاحب نظران مسلمان گرجی مانند/تصوف و عکس مساجد ساخته شده به‌وسیله معماران مسلمان گرجی در بغداد به نام‌های مسجد حیدرخانه (۱۸۲۶م) و مسجد اصفیه (۱۸۲۷م) بود.

۱. قفس اوغلو، فرهنگ ملی ترک، ج ۱، ص ۵۴۹.

۲. جواد هیئت، تأثیر فرهنگ شرق بر فرهنگ و تمدن غرب، ص ۱۳-۲۱.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. نویسنده در مدت اقامت در گرجستان در سال ۲۰۱۳م از این نمایشگاه بازدید کرده است و از همه چهل سند عکس برداری نموده است.

بنابراین، شخصیت‌های مسلمان ترکی - گرجی از محمد چلبی تا علی شامی بویار نقاش در توسعه تمدن اسلامی در قفقاز تأثیر داشتند. همچنین، مساجدی مانند مسجد گرجی (۱۷۸۶م)، مسجد آسف^۱ (۱۸۲۶م)، مسجد حیدر^۲ (۱۸۲۷م)، مسجد اسحاق پاشا^۳ (۱۸۳۴م) و مسجد دولماباجی^۴ (۱۸۵۳م) اماکنی هستند که به وسیله عالمان گرجی - ترکی در قفقاز ساخته شدند و با معماری اسلامی در تاریخ ثبت گردیدند.^۵

۱۱. ماندگاری اسلام در قلمرو قفقاز

دین اسلام با اکثریت سنی و سایر مذاهب اسلامی، متشکل از مذاهب شافعی، حنفی و شیعه جعفری در طول سده‌های گذشته در قفقاز گسترش یافته است. آذربایجان، بزرگ‌ترین کشور قفقاز و در گذرگاه اروپا و آسیای جنوب غربی، به عنوان همسایه شمالی ایران، تنها کشور قفقاز و آسیای مرکزی با اکثریت شیعه است.^۶

بسیاری از نمادهای اسلامی و تعداد دو هزار مسجد در باکو و سایر شهرستان‌های این کشور و شواهد تاریخی و عینی مانند شهرهای لنکران، نارداران، قبله و گنجه از قدیم محل عبادت‌خانه‌ها، مقبره‌ها و محل تحصیل علوم دینی بودند. همچنین، شهرهای شیروان و شاماخی، شهر شاعرانی چون خاقانی (د. ۵۹۵ق) و میرزا علی‌اکبر طاهرزاده صابر (د. ۱۹۱۵م) بودند.

1. ASAFiE CAMi.

2. HAYDARHANI CAMi.

3. ISHAK PASA SARAYI CAMi.

4. DOLMABAHCE CAMi.

۵. کلان فریبایی، گزارش تفصیلی گرجستان، ص ۳۸.

۶. رضا عنایت‌الله، آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، ج ۱، ص ۲۳۰؛ سرشماری ۲۰۱۹م، دولت آذربایجان.

تعداد عالمان مسلمان، مراکز و نهادهای اسلامی، بناها، ساختمان‌های تاریخی و کتاب‌خانه‌ها نشان دهنده سابقه بسیار دیرینه جامعه مسلمانان و شیعیان آذربایجان در قفقاز است که با شهرت تاریخی، آینه تمام‌نمای هویت اسلامی در این منطقه هستند. در هر حال، نمی‌توان ماهیت فرهنگ اسلامی را در آذربایجان که قدرت‌مندترین کشور قفقاز جنوبی است، نفی کرد؛ زیرا مطالعات میدانی و بررسی داده‌های مطالعات تاریخی به‌وسیله نویسنده مؤید این موضوع است.^۱

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در قفقاز، میان همه اقوام و ادیان در طول تاریخ وجود داشته است. فرهنگ و آداب و رسوم اسلامی در مناطق مسلمان نشین گرجستان، با وجود هژمونی کلیسای ارتدوکس، هویت خود را در شهرهای تفلیس، مارنئولی^۲، گاردابانی^۳، بولنسی^۴، دمانسی^۵، ساکاریکو^۶، گودخی^۷، تلاوی^۸، آخمتا^۹، کاسپی^{۱۰}، باتومی^{۱۱}، گوری^{۱۲}، کارایل^{۱۳} و تتریسکارو^{۱۴} در طول تاریخ حفظ کرده است.

۱. پاشازاده، معابد در آذربایجان، باکو، ص ۲۱۰.

2. Marneuli.
3. Gardabani.
4. Bolnisi.
5. Demanesi.
6. Sakareuo.
7. Godkhei.
8. Telavi.
9. Akhmeta.
10. Kaspei.
11. Batomi.
12. Gorei.
13. Karaeil.
14. Tetreskaro.

عمده‌ترین محل تجمع مسلمانان گرجستان، مناطق کواموکارتلی^۱ و شیتاکارتلی^۲ در جنوب، جنوب شرقی و غرب کشور است که اقلیت مسلمانان آذری زبان را تشکیل می‌دهد.^۳ مسلمانان گرجستان را دو گروه عمده تشکیل می‌دهند که گروه نخست با عنوان مسلمانان سنی حنفی در منطقه آجارسن سکونت دارند و گروه دوم، آذربایجانی‌های گرجستان هستند که در امتداد مرزهای این کشور با جمهوری آذربایجان و ارمنستان سکونت دارند^۴ و اکنون در این مناطق به حیات خود ادامه می‌دهند.^۵

به گفته منابع، راهبرد رادیکال حکومت کمونیسم در یک قرن اخیر، مانند تزاریسم در سده‌های پیشین، نه تنها موفق به نابودی و ریشه کن کردن هویت اسلامی در منطقه نشد، بلکه این سیاست سبب رشد و توسعه مخفی اسلام در قالب گرایش‌های صوفیانه‌ای مانند نقشبندیه، قادریه، یعیسویه و کبرویه گردید.^۶ هم‌چنین، راهبرد رادیکال موجب مذهبی‌تر شدن مسلمانان و رشد تصوف در میان قزاق‌ها، قرقیزها و چچن‌ها شد.^۷

۱۱. نتیجه

جغرافیای قفقاز جنوبی در ابعاد قومی و دینی، منطقه‌ای متنوع است و در محل برخورد تمدن‌ها قرار دارد. قفقاز یکی از قدیمی‌ترین، مراکز تمدن بشری و تمدن ایرانی از دوره هخامنشی بوده است. این منطقه پس از اسلام در بخشی از حوزه تمدن اسلامی قرار گرفته است. در این دوره، دولت‌های قفقاز جنوبی شامل گرجستان (کارتولی)، آذربایجان (آران) و ارمنستان (ارمنیه) جزو ایالات و یا خراج‌گزار دولت اسلامی بودند.

1. Kevamokartli.

2. Shetakartli.

3. <http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons.2012>.

4. National Statistics Office of Georgia: General Population Census of 2002.

5. <http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons.2013>.

۶. بنگسن، مسلمانان شوروی، ص ۵۰-۵۱.

۷. پیترکنز، تاریخ اتحاد شوروی، ص ۱۰۹.

اسلام در سده نخست هجری وارد قفقاز شد و گسترش یافت. متغیرهایی مانند فتوحات، صلحنامه‌ها، مبلغان و گروه‌های تجاری در گسترش اسلام در قفقاز نقش داشتند. در این میان، ظرفیت ذاتی دین اسلام در ماندگاری اسلام در منطقه تأثیر گذارد و باورهای اسلامی در میان مسلمانان قفقاز جاودانه شد. عالمان گرجی، ترک، فارس و عرب در تحقق این پدیده در قفقاز جنوبی نقشی اساسی داشتند.

در بررسی گسترش اسلام در قفقاز به این شاخص کلی می‌توان رسید که شیوه گسترش اسلام با اشاره به متغیرهای نظریه پخش، زمینه ماندگاری اسلام را در میان مردم منطقه فراهم آورد. اسلام در برخی از شهرهای قفقاز، مانند باکو پیوسته رشد نموده است و در برخی دیگر مانند تفلیس (کارتولی) و ایروان (ارمنیه) از مواضع جغرافیایی خود در طول چند قرن عقب نشینی کرده است. این امر به عناصر واقعی - تاریخی منطقه در رویارویی اسلام با آنها باز می‌گردد و از منازعات عقیدتی مسلمانان با سایر ادیان در این منطقه تأثیر پذیرفته است.

در سده‌های اخیر، تسلط و سلطه جغرافیایی برخی قدرت‌های منطقه‌ای مانند روسیه، مقدمه اضمحلال تمدن اسلامی در قفقاز را فراهم کرده است؛ زیرا آسیای میانه و قفقاز از سده هفتم تا پانزدهم میلادی از مراکز اصلی تمدن اسلامی بوده است، اما از سده شانزدهم میلادی با بی رونق شدن جاده ابریشم و با اجرای سیاست جداسازی مسلمانان از جهان اسلام، تمدن اسلامی در قفقاز به انزوا کشیده شد و موجب محرومیت مسلمانان منطقه گردید.

منابع

۱. ایوبی اسماعیل بن علی ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۴۹۶ق.
۲. احمد، عبدالرزاق احمد، الحضارة الاسلامية في العصور الوسطى، قاهره: بی نا، ۱۹۹۹م.
۳. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
۴. آتورخانوف، عبدالرحمان، مسنله اقلیت های ملی در شوروی، ترجمه فتح الله دیده بان، تهران: انتشارات انقلاب، ۱۳۷۱.
۵. آندر ه میکل، هانری لوران، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه محمد فروغی، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۶. طالب اف، آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرة المعارف آذربایجان شوروی)، باکو: ترند، ۱۹۷۹.
۷. آکینر، شیرین، اقوام مسلمان شوروی، ترجمه حسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۸. اقبال آشتیانی، عباس و عاقلی، باقر، تاریخ ایران پس از اسلام، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۸.
۹. احمد اف، انسیکلوپدی، مشاهیر ترک و جهان، استانبول: انتشارات آنا تولی، ۱۹۸۳م.
۱۰. امیراحمدیان، بهرام، جغرافیای کامل قفقاز، تهران: انتشارات سازمان نیروهای مسلح، ۱۳۸۴.
۱۱. الکساندر، بنیگس، مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۷۰.
۱۲. _____، اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۱.
۱۳. ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن التمیمی السمعانی، الانساب، هند: مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۳ق.
۱۴. ابن حوقل، صورة الأرض، بیروت: لیدن، ۱۹۳۸م.
۱۵. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۶. الحموی، یاقوت، ابوعبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۹۹۰م.
۱۷. اسمیت، گراهم، ملیت های شوروی (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۸. ایوانه جاواخیشویلی، تاریخ مردم گرجستان، تفلیس: دانشگاه تفلیس، ۱۹۴۸م.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر قطره، ۱۳۶۷.
۲۰. بهزادی، رقیه، قوم های کهن در قفقاز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۲۱. حبیب تفلیسی، کفایة الطب، (گ ۶ پ)، تهران: نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۲۳، ۱۳۶۵.
۲۲. بنیگسن، الکساندر، مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.

۲۳. پیرنیا، حسن و اقبال، عباس، تاریخ ایران از آغاز و انقراض قاجاریه، تهران: خیام، ۱۳۸۴.
۲۴. پیتر کنز، تاریخ اتحاد شوروی، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱.
۲۵. تاریخ ایران (از صفویه تا دوران معاصر)، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۷۷.
۲۶. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، قاهره: الزهراء للأعلام العربی، ۱۹۸۷ م.
۲۷. ریو کین، مایکل، حکومت مسکو و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه رمضان زاده، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۶.
۲۸. رسول زاده، محمد امین، جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری، ترجمه اسلام زاده، تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۸۰.
۲۹. ز. منتشاشویلی، تجدید حیات اسلام در قفقاز و آسیای مرکزی، تقلیس: اسام (به زبان روسی)، ۲۰۰۶ م.
۳۰. زرگری‌نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: انتشارات سمت، سال ۱۳۷۹.
۳۱. سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام، استانبول: معارف عمومی، ۱۹۷۱ م.
۳۲. شیرازی، ابوالحسن، ملیت‌های آسیای میانه، تهران: انتشارات مطالعات بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۳۳. شهمیرزادی، صادق، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات، ۱۳۷۶.
۳۴. شیخ نوری، تاریخ اسلام در آسیای مرکزی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۵. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: نشر بهزاد، ۱۳۷۸.
۳۶. صالح احمد العلی، مهاجرت قبایل عرب در صدر اسلام، ترجمه انصاری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۴.
۳۸. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه جودکی، قم: دفتر حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۳۹. عنایت‌الله، رضا، آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، تهران: انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰.
۴۰. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۴۱. علی غفرانی، فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراء النهر، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۲. عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان، تبریز: نشر آذربایجان، ۱۳۷۵.
۴۳. قاضیها، فاطمه، معاهده ترکمان‌چای، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.
۴۴. قفس اوغلو، ابراهیم، فرهنگ ملی ترک، استانبول: انتشارات اوتوکن، ۲۰۰۵ م.
۴۵. کارر دانکوس، هلن، فخر ملتها، ترجمه عباس آگاهی، تهران: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۴۶. کارردانکوس، هلن، اسلام و مسلمانان در روسیه، قم: حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷.
۴۷. کارردانکوس، هلن، طغیان ملتها در شوروی، ترجمه عباس آگاهی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.

۴۸. گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه احمدی پور، تبریز: انتشارات اخترشمال، ۱۳۳۷.
۴۹. گ. جاپاریدزه، نيسابا التفليس در سده‌هاي ۸ تا ۹، تفليس: انتشارات دانشگاه تفليس (به زبان گرجي)، ۲۰۰۵ م.
۵۰. گ. جاپاریدزه، ك. كوتسيا، اسلام. مرجع دائرة المعارفی، تفليس: انتشارات دانشگاه تفليس، (به زبان گرجي)، ۱۹۹۹ م.
۵۱. لكهارت، لارنس، انقراض سلسله صفويه در ايران، ترجمه قلی عماد، تهران: بنگاه نشر كتاب، ۱۳۴۳.
۵۲. مارتین، گیلبرت، اطلس تاریخی روسیه و شوروی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۵۳. مسعود، جبران، المعجم، ترجمه رضا ترابی نژاد، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۵۴. مایکل ریوکی، حکومت مسکو و مسئله‌ی مسلمانان، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۵۵. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵۶. موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم، دائرةالمعارف اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۵۷. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا (مرکز نشر آثار شهید مطهری)، ۱۳۷۸.
۵۸. مقدسی، محمد بن احمد شمس الدین، احسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: نشر ایران، ۱۳۶۱.
۵۹. هاتر، شیرین، اسلام در روسیه، ترجمه الهه کولایی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۶۰. هوشنگ مهدوی، علیرضا، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی، ترجمه عبدالرضا، تهران: انتشارات معین، نشر آفاناسیان، ۱۳۷۰.
۶۱. هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۹۹۳ م.
۶۲. ویل دورانت، گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
۶۳. یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴.
۶۴. یارلی کاپوف، احمد، «اسلام مردمی و جوانان مسلمان قفقاز»، فرهنگ روس، ش ۱۶ و ۱۷، ۱۳۸۵.
۶۵. هیئت، جواد، «تأثیر فرهنگ شرق بر فرهنگ غرب»، مجله وارلیق، ش ۱۴۴، ۱۳۸۹.
66. Cyril Toumanoff. Review of C. J. F. Dowsett's The History of Caucasian Albanians by Movsēs Daxuranci, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 25, No. 1/3. (1962), p. 366.

67. The Constitution of the Republic of Armenia (with amendments). Constitutional Court of the Republic of Armenia. 5 July 1995. Retrieved 14 October 2012.
68. <http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons>.
69. 2008 Report on International Religious Georgia, Department of state, 2008, www.unhcr.org.
70. National Statistics Office of Georgia: General Population Census of 2002.
71. Cyril Toumanoff. Review of C. J. F. Dowsett's The History of Caucasian Albanians by Movsēs Dasxuranci Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 25, No. 1/3. (1962), p. 366.

